

اندیشه تقریب	Andishe.e.Taqrib.41
سال هفدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۴۰	Vol. 17, No. 2, summer 2022
ص ۱۲۶-۱۴۷	P. 126- 147

## ریشه‌یابی نحوه مواجهه مسلمانان غیرشیعه با عاشورا و امام حسین و بررسی رابطه آن با ناصبی‌گری

محمدجعفر میلان نورانی<sup>۱</sup>

مجید سرکوبی<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله نحوه ارتباط‌گیری مسلمانان غیرشیعه با شهادت امام حسین علیه السلام، و به طور کلی ذهنیت و برخورد آنان با اهل بیت علیهم السلام، همواره مورد قضاوت‌های شتاب‌زده بوده است. عده‌ای بر این تصور هستند که خود هر برخوردی که با اهل بیت علیهم السلام دارند، باید دیگران نیز همان رویکرد را داشته باشند؛ و گرنه آنان را متهم به ناصبی‌گری و داشتن بغض اهل بیت علیهم السلام می‌کنند. در صورتی که این، توقعی غیرعلمی و غیرمنصفانه است. هریک از مذاهب اسلامی رویکردی را در پیش می‌گیرد، که برخاسته از نصوص خودش است. لذا انتظار اینکه مذاهب، به شرایع و نصوص دیگر مذاهب نیز عمل کنند، دقیق نیست. در قضیه نحوه برخورد مسلمانان غیرشیعه با شهادت امام حسین علیه السلام نیز مسئله به همین منوال است. آنچه که از لزوم عزاداری و سوگواری و نهی از گرفتن روزه در روز عاشورا دیده می‌شود، متعلق به نصوص شیعی است. لذا از دیگران نباید انتظار عمل به مناسکی را داشت که صرفاً برخاسته از نصوص شیعی است. به هر تقدیر نوشتار پیش رو با رویکردی روایت تحلیلی رفتارهای مسلمانان غیرشیعه را در این روز مورد واکاوی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، عاشورا، مسلمانان غیرشیعه، مراکش، روزه

۱. پژوهشگر دین و کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی (دوره یازدهم). bna4086@gmail.com.

۲. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی جامعة المصطفی العالمیة شعبه اصفهان. Majidsarkoobi1363@gmail.com.

## مقدمه

هریک از مذاهب اسلامی، دیدگاهی نسبت به بزرگان دین دارند، که این دیدگاه را برخاسته و معلول روایاتی می‌دانند که ریشه در منابع خودشان دارد.

از طرفی، یکی از مسائلی که از دیرباز مورد بحث قرار گرفته، این است که اگر عموم مذاهب اسلامی، محب و دوستدار اهل بیت‌اند، پس چرا در روز شهادت آنان و مخصوصاً در روز عاشورا، عزاداری نمی‌کنند و بلکه برخی از آن‌ها به شادی و جشن نیز می‌پردازند؟ نوشتار مقابل در پاسخ به سؤال فوق، به ریشه‌یابی این قضیه پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که از آنجا که «عزاداری» در فقه و عرف مسلمانان غیرشیعیه، موضوعیتی ندارد، لذا نه می‌توان توقع داشت که آنان به مثابه شیعه عزاداری کنند، و نه اینکه «عدم عزاداری» آنان، به منزله دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام دانسته شود.

هدف این نوشتار، رفع سوء تفاهم و بدبینی برخی از شیعیان نسبت به مسلمانان غیرشیعیه در زمینه عدم عزاداری و سوگواری در عاشورا است. چراکه ملاک در ناصبی‌گری، حب و بغض اهل بیت علیهم‌السلام دانسته شده و در صورت اثبات اینکه عدم عزاداری در روز عاشورا، لزوماً به معنای دشمنی با امام حسین علیه‌السلام نیست، امکان دفع بدبینی نسبت به مذاهب اسلامی و ناصبی‌ندانستن آن‌ها ایجاد خواهد شد.

در مورد پیشینه پژوهش، می‌توان به تحقیقات زیر اشاره نمود:

۱- کوه‌پیما، حمید و پرویز رستگار جزی؛ بازپژوهی در حکم روزه عاشورا؛ دوفصلنامه فقه مقارن، شماره ۱۴، دوره ۷، ۱۳۹۸ ش.

۲- مجتهدی، مهدی؛ معاشناسی ناصبی‌گری با تأکید بر متون امامیه تا قرن هفتم؛ دوفصلنامه امامت پژوهی شماره ۱۴، دوره ۴، ۱۳۹۳ ش.

۳- اکبری، مرتضی و دیگران؛ تحلیل جایگاه ادیبیان در گسترش اسلام و تشیع در مراکش؛ ماهنامه علوم انسانی اسلامی، شماره ۱۰، دوره ۱، ۱۳۹۵ ش.

ولی آنچه این نوشتار به آن می‌پردازد، این است که عدم تبعیت از مناسک و رویکردهای شیعی، لزوماً نشانه‌ای بر ناصبی‌گری نیست.

در ادامه به طرح آنچه در مورد مسلمانان غیر شیعه و برخورد آنان با روز عاشورا ارائه شده، پرداخته و سپس نقد می‌شود.

### ۱. روزه گرفتن در عاشورا

نخستین عملی از مذاهب اسلامی که مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، روزه گرفتن برخی از آن‌ها در روز عاشورا و مستحب دانستن روزه عاشورا است. از باب نمونه، آقای میلانی از پژوهشگران کلام شیعه، ضمن برشماری موضوعی از علمای غیر شیعه که هریک در جای خود نیازمند توضیح و تحریر است، از جمله روزه گرفتن در عاشورا، به این نتیجه می‌رسد که: «برخی علمای بزرگ اهل تسنن به شیوه‌های گوناگونی برای فراموشی این حادثه عظیم تاریخی (یعنی قیام امام حسین علیه السلام) متوسل شده‌اند» (تارنمای «سید علی حسینی میلانی»: تلاش‌های نافرجام برای فراموشی این حادثه عظیم)

همچنین یکی از مجلات عربی منتشر شده در قم، مطلبی را در مورد برگزاری جشن در روز عاشورا توسط اهل سنت مراکش اختصاص داده و از آن به ناصبی بودن آنان پی برده است.

فرازهایی از این مقاله از این قرار است:

«شخصی به نام «محمد شدادی» در نوشتاری به نام «عاشورا در مراکش: نبرد آب و آتش» می‌نویسد که این رسمی که امروزه در میان مردم آن کشور دیده می‌شود، صرفاً از روی تقلید از آبا و اجدادشان است و آن‌ها این رسم را از پدرانشان به ارث برده‌اند. ولی این «آبا و پدران» در حقیقت چه کسانی‌اند؟!»

شدادی همچنین می‌افزاید: مردم مراکش در روز عاشورا صبح زود از خواب برمی‌خیزند؛ چراکه اعتقاد دارند، سرحال بودن در این روز، موجب سرحال بودن در کل سال خواهد شد. آن‌ها همچنین آن روز را روزه می‌دارند.

در حقیقت، روزه گرفتن و تأکید زیاد بر آب، این پیام را می‌رساند که این روز برایشان مقدس است و آب نیز سلاحی است که یزیدیان با آن توانستند اهل بیت علیهم السلام را شکست داده و آنان را دچار عطش و ناتوانی کنند» (کاظمی، ۱۴۳۳، ص ۵۴)

در ادامه این ادعاها نقد و بررسی خواهد شد.

## ۱.۱. نقد

در نقد این سخنان می‌توان چنین گفت:

اولاً برطبق روایات اهل سنت، روز عاشورا روزی است که حضرت موسی در آن از شر دشمنانش نجات یافته‌است. و این روزی است که یهود مدینه آن را گرمی و روزه می‌داشتند و رسول خدا نیز چون خود را نزدیک‌تر از آن جماعت به موسای نبی می‌دانست، پیروان خود را نیز به روزه گرفتن در آن روز توصیه فرمود. و این در روایات معتبر اهل سنت وجود دارد:

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ، وَجَدَهُمْ يَصُومُونَ يَوْمًا، يَعْنِي عَاشُورَاءَ، فَقَالُوا: هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ، وَهُوَ يَوْمٌ نَجَّى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى، وَأَغْرَقَ آلَ فِرْعَوْنَ، فَصَامَ مُوسَى شُكْرًا لِلَّهِ، فَقَالَ: أَنَا أَوْلَى بِمُوسَى مِنْهُمْ. فَصَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۵۳، ح ۳۳۹۷)؛ ابن عباس گفت: پیامبر آن گاه که به مدینه آمد، دریافت که مردم (یهود) روزی را روزه می‌گیرند؛ یعنی در عاشورا. و می‌گفتند که این روزی بزرگ است و روزی است که خداوند موسی را در آن روز نجات داد و آل فرعون را غرق گردانید. و موسی از برای شکر خداوند آن روز را روزه می‌گرفت. آن حضرت فرمود: من نسبت به ایشان نزدیک‌ترم. آن حضرت روز دهم محرم را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن روز امر کرد (همو، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۸۲)».

لذا در این جهت خرده‌ای بر آنان نیست و مذاهب اسلامی در این زمینه صرفاً به روایات و مناسکشان عمل می‌کنند و هیچ نیتی در اظهار دشمنی با امام حسین علیه السلام ندارند. ضمن اینکه اساساً این روایت در زمانی صادر شده، که امام حسین علیه السلام هنوز در مقابل یزید قیام نکرده و شهید نشده بود. لذا مناسک سابق را نمی‌توان تابع واقعه لاحق دانست. چیزی که قبلاً وضع شده، نمی‌تواند معلول چیزی باشد که بعدها به وقوع خواهد پیوست. همچنین یکی دیگر از احادیثی که در مورد روزه عاشورا به آن استناد می‌شود، روایت زیر است:

«أَنَّ عَمْرَو بْنَ أَبِي يُوسُفَ، أَخَا بَنِي تُوَيْلٍ، أَخْبَرَهُ أَنَّهُ، سَمِعَ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْمُنْبَرِ يَقُولُ: إِنَّ يَوْمَ

عَاشُورَاءَ يَوْمِ عِيدٍ، فَمَنْ صَامَهُ فَقَدْ كَانَ يُصَامُ، وَمَنْ تَرَكَهُ فَلَا حَرَجَ (صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۰، ح ۷۸۵۰)؛ عمرو بن ابی یوسف می گوید: من شنیدم که معاویه روی منبر گفت، روز عاشورا روز عید است. هر کس دوست دارد، روزه بگیرد؛ و هر کس هم که نمی خواهد روزه بگیرد، حرجی بر او نیست».

و همان طور که دیده می شود، کسی که عاشورا را «عید» معرفی کرده، معاویه است؛ که یک سال قبل از امام حسین علیه السلام در گذشته و از روز شهادت ایشان خبر نداشته است. و این می تواند به احتمال اینکه روزه گرفتن مسلمانان غیر شیعه در آن روز کمتر ارتباطی به شهادت آن امام دارد، تقویت ببخشد<sup>۱</sup>.

احتمال وجود ارتباط میان روزه در عاشورا با شهادت امام حسین علیه السلام، آن قدر بعید است، که حتی یکی از لغت دانان عرب احتمال داده که روز «عاشورا» مصادف با نهم محرم باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۴۹) گرچه این احتمال بعید است، ولی حاکی از این است، که کسانی که «عاشورا» را روزه می گیرند، اساساً به شهادت امام حسین علیه السلام در آن روز کاری ندارند؛ حتی اگر بر این عقیده باشند که «عاشورا» روز نهم است. با توجه به اینکه امام، در روز «دهم» محرم شهید شده است؛ نه نهم.

دیگر اینکه برخلاف آنچه مقاله مزبور ادعا می کند، روزه گرفتن و تأکید بر «آب»، به هیچ وجه جنبه مخالفت با امام حسین علیه السلام و رضایت بر تشنگی ایشان و خانواده ایشان را ندارد؛ بلکه کاملاً متوقف بر شریعت است. همان طور که چنین نهی صرفاً در احادیث شیعه دیده می شود:

«حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ زُرَّارَةَ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ مَنْ صَامَهُ كَانَ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِ ذَلِكَ الْيَوْمِ حَظُّ ابْنِ مَرْجَانَةَ وَ آلِ زِيَادٍ قَالَ قُلْتُ وَ مَا حَظُّهُمْ مِنْ

۱. البته برخی گمان کرده اند که این معاویه مذکور در حدیث، کس دیگری غیر از «معاویه بن ابی سفیان» باشد (تارنمای «مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم»: چرا اهل تسنن روز عاشورا را روزه می گیرند؟)؛ ولی به خاطر اینکه خلیفه دیگری جز همو که نامش معاویه بوده و بر سر منبر برای مردم حکم تشریح می کرد، وجود نداشته، معلوم می شود که منظور خود اوست.

ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ النَّارَ (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۵، ح ۴۴۳)؛ زراره از امام صادق از روزه عاشورا سؤال کرد. حضرت فرمود: هر کس آن روز را روزه بگیرد، نصیب و بهره او از روزه آن روز، نصیب و بهره ابن مرجمه و آل زیاد خواهد بود. گفتم نصیب آن‌ها از این روز چیست؟ فرمود: نصیب آن‌ها آتش است».

در اینجا دیده می‌شود، مذموم بودن روزه عاشورا، صرفاً وابسته به نصوص درون‌مذهبی و برخاسته از ذهنیت و فرهنگ همان مذهب است. یعنی شیعیان با نظر به روایات خود، از گزاردن روزه در عاشورا اجتناب می‌کنند، و اهل سنت نیز با نظر به نصوص خود، آن روز را روزه می‌دارند. حال سؤال اینجاست، اگر برطبق روایات صحیح در جوامع شیعی، روزه گرفتن در روز عاشورا، برای شیعه نیز تشریح می‌شد، آیا باز هم نویسنده مزبور چنین نتیجه‌ای را می‌گرفت؟ و یا اینکه به گونه‌ای دیگر استدلال می‌کرد؟ از قبیل اینکه چون امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از آب محروم مانده، شایسته است دوستداران آن حضرت نیز در آن روز خود را از نوشیدن آب محروم کنند؟ به عبارت دیگر، نقد مزبور در مجله حسینی، «بعد» از آن است که گرفتن روزه به عنوان «شکرانه» در جامعه اسلامی تشریح شده است؛ وگرنه اگر روزه به عنوان نشان‌دهنده «ماتم» تشریح می‌شد، دیگر صاحب آن نوشتار نمی‌توانست چنین نقدی وارد کند.

همچنین یکی از علمای سلفی می‌نویسد:

«روز عاشورا را اهل سنت با پیروی از پیامبرشان روزه می‌گیرند و عاشورا همان روزی است که خداوند پیامبرش حضرت موسی را در این روز نجات داد. پس آنچه سنت است، روزه گرفتن این روز است؛ نه غذا دادن. و شیعیانی که در مناطق اهل سنت زندگی می‌کنند، این مطلب را خوب می‌دانند» (خمیس، بی تا: ۶۳)

همین سخن در مورد نهی امامان از روزه گرفتن در عاشورا نیز جاری می‌شود. به این ترتیب که همان قدر که احادیث اهل سنت نسبت به روزه گرفتن در آن روز تشویق می‌کنند، احادیث شیعه از این کار بازمی‌دارند. مثل روایتی که سابقاً از امام صادق نقل شد (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۵، ح ۴۴۳)

ولی اولاً مشخص است که منظور امام از نهی روزه گرفتن در عاشورا، روزه‌ای است که به نیت «شکرانه برای قتل امام حسین علیه السلام» گزارده شود؛ به همین خاطر هم فرمود که با قاتلان آن حضرت محشور خواهد شد. ولی اگر کسی چنین نیتی از روزه عاشورا نداشته باشد، شامل این توبیخ نیست.

ثانیاً، این منعی است که در روایات «شیعه» نسبت به روزه عاشورا دیده می‌شود و مسلمانان غیرشیعه را توقعی نیست که پیرو روایات شیعی باشند. همان‌طور که اگر روایات اهل سنت نیز چیزی را تحریم کنند در حالی که احادیث شیعه متعرض آن نباشند، توقعی از شیعیان نسبت به مراعات آن نیست؛ مثل رد شدن از مقابل نمازگزار. به این ترتیب مسئله «روزه گرفتن در عاشورا» و عدم ارتباط آن با ناصبی‌گری، مورد تبیین قرار گرفت.

## ۲. جشن گرفتن برخی از مردم در روز عاشورا

دومین موضوعی که این نوشتار به آن می‌پردازد، این است که اهالی بعضی از کشورها، در روز عاشورا اقدام به برپایی جشن می‌کنند. و برخی نیز تصور می‌کنند این کارها و جشن‌ها، برخاسته از دشمنی آنان با امام حسین علیه السلام است. از باب نمونه، مجله عربی مزبور، که در بخش پیشین قسمت‌هایی از آن ذکر شد، در قسمتی دیگر نیز چنین می‌نویسد:

مسلمانان در ایام محرم و عاشورا، به برگزاری مراسم حزن و اندوه اقدام می‌کنند، ولی نواصب سیره دیگری دارند آن‌ها در آن روز به اظهار شادی و سرور می‌پردازند؛ چراکه گمان می‌کنند که روز عاشورا، روزی است که خداوند حضرت موسی را نجات داد و کشتی نوح را به نقطه امنی رسانید. این‌ها همان کسانی‌اند که در زیارت عاشورا لعن شده‌اند. همان فرازی که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَّيَّةَ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲، ص ۷۷۵)

برخی از این نواصب، اقدام به کتمان بغض خود نسبت به اهل بیت علیهم السلام کرده و در

شکل‌های دیگری آن را نشان می‌دهند... ولی مردم مراکش، در روز عاشورا علناً به جشن و سرور می‌پردازند و برطبق سنت‌های مخصوصی که هر شهر و هر منطقه از این کشور دارد، آن روز و به طور کلی دهه محرم را جشن می‌گیرند؛ از حمام کردن، تمیز کردن منزل، خرید میوه و گوشت گوسفند و اسباب‌بازی و کارهایی از این قبیل». (کاظمی، ۱۴۳۳، ص ۵۳)

مورد دوم، مربوط به سخن آقای تیجانی مستبصر مشهور است. وی که ادعا کرده اهل سنت عاشورا را عید رسمی اسلامی می‌دانند، در این خصوص می‌نویسد:

برخی از شیوخ غیر شیعه (در تونس) می‌گفتند: در روز عاشورا، به اعتبار اینکه یکی از اعیاد اسلامی است، جشن می‌گیریم و در آن روز مردم زکات اموالشان را می‌پردازند و بهترین و خوشمزه‌ترین غذاها را می‌پزند و کودکان برای خوردن شیرینی و اسباب‌بازی، گرد بزرگ‌ترها پرسه می‌زنند. (تیجانی سماوی تونس، ۱۹۹۱: ۷۳)

وی همچنین ادعا می‌کند، که برخی از مذاهب اسلامی، موجب کثرتی سنت شده‌اند؛ چراکه با تبعیت از بنی‌امیه، با شیعه دشمنی می‌ورزند و روز عاشورا را نیز جشن می‌گیرند. (همان: ۲۰۳)

همچنین تارنمای «سبطين» در خبری با عنوان «شمر دیروز، بابا عاشور امروز» به انعکاس اخبار یکی از شبکه‌های تلویزیونی مراکش پرداخته که در آن، مجری ضمن معرفی شخصیتی به نام «بابا عاشور» که در آن کشور در روز عاشورا به کودکان هدیه می‌دهد و تشبیه وی به «بابانوتل» یا «سانتاکروز» در غرب، از بابا عاشور و همچنین مدیر برنامه وی، در خصوص مراسمی که در روز عاشورا انجام می‌دهند سؤال می‌کند. آن دو نیز می‌گویند برنامه ما در این روز، صرفاً هدیه دادن به کودکان، بازگویی قصه‌های افسانه‌ای و خنداندن آن‌ها و مخصوصاً دلجویی از زنان بیوه است. (تارنمای «مؤسسه جهانی سبطين»: شمر دیروز، بابا عاشور امروز)

به سه مورد از مواردی که در آن‌ها مسلمانان غیر شیعه به دلیل برپایی جشن در عاشورا، متهم به ناصبی‌گری شده‌اند، اشاره شد. در ادامه به نقد این ادعاها پرداخته خواهد شد.



در نقد سخنانی که در بخش سابق ذکر شد، ابتدا باید گفت که اساساً در میان دیگر مذاهب اسلامی، «عزاداری» برای اموات، موضوعیت ندارد. و این نیز مخصوص به گروه و مذهب خاصی از آنان نیست و عموم ایشان از مالکی و حنفی و صوفی و سلفی، نسبت به برپایی عزاداری، برنامه و مناسکی ندارند. آنان برای درگذشت نزدیک‌ترین عزیزانشان حتی لباس مشکی نیز نمی‌پوشند. مثلاً مولوی عبدالحمید اسماعیل زهی امام جمعه اهل سنت زاهدان در خطبه نماز جمعه‌ای که با ایام محرم مصادف شده بود، ضمن اعلام انزجار از عاملان شهادت امام حسین علیه السلام و ارادت و تعلق خاطر خود و جامعه اهل سنت به آن امام بزرگوار، تأکید می‌کند، نپوشیدن لباس سیاه در عزای آن حضرت، هرگز به معنای بی‌اعتنایی به شهادت ایشان نیست؛ بلکه به این خاطر است که برای قوم بلوچ، پوشیدن لباس سیاه، مرسوم نیست. (اسماعیل زهی، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۴۴)

مولوی عبدالرحمان سربازی امام جمعه اهل سنت چابهار نیز گفته است:

«اگر سینه زنی در فقه اهل سنت جایز بود، ما برای این حضرت عظیم‌الشان سینه نمی‌زدیم؛ بلکه سینه‌هایمان را با چاقو پاره پاره می‌کردیم». (پایگاه خبری و تحلیلی اساس نیوز: مولانا چابھاری اگر سینه زنی در فقه اهل سنت جایز بود)

این دو روحانی اهل سنت، صرفاً براساس مذهب «حنفی» این موضع را نگرفتند، که شائبه عدم تطبیق بر مذهب مالکی، مذهب مردم مراکش، را در پی داشته باشد؛ بلکه به عنوان یک «سنی» چنین اظهار نظری کردند. و سند خاصی هم وجود ندارد که مالکیان در این خصوص، از احناف و دیگر مذاهب اهل سنت، جدا باشند. از جمله هیچ گزارشی از برپایی سالگرد مراسم درگذشت عمر بن خطاب، عثمان، عایشه همسر پیامبر و دیگر بزرگان اهل سنت، که جزء مقدس‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت‌های آنان هستند، در مراکش و در هیچ‌یک از جوامع مالکی مذهب، گزارش نشده است. آنان برای رئیس مذهب خود «مالک بن انس» نیز هیچ مراسم بزرگداشت و تکریمی به عنوان مناسک مذهبی، برگزار نمی‌کنند.

با این توضیح، چنین می‌توان نتیجه گرفت، که چون برای مسلمانان غیر شیعه، اصولاً «عزاداری» و مناسک و آداب مربوط به آن، موضوعیتی ندارد، لذا رعایت حالت عزا و پرهیز از جشن و شادمانی نیز برایشان همین حکم را دارد. به طوری که حتی ممکن است در ایامی که با رحلت یکی از بزرگانشان مطابق باشد نیز، مراسم جشن یا حتی عروسی برگزار کنند، و قصدشان نیز هرگز دهان‌کجی به آن انسان والامقام و بزرگی که در آن روز رحلت کرده، نباشد. گرچه معمولاً چنین اتفاقی نمی‌افتد، ولی در صورت وقوع نیز، نباید حمل بر بغض و دشمنی با بزرگان دین شود.

لذا نمی‌توان با دید یک فرد شیعی، که برای بزرگان دین و مذهب خود عزاداری و نوحه‌خوانی می‌کند، از مسلمان غیر شیعه نیز چنین توقعی داشت. همان‌طور که آنان نیز انتظار ندارند که شیعیان مناسک اهل سنت را پیگیری کنند.

ضمن اینکه همان‌طور که مناسک «عزا» در میان آنان موضوعیت ندارد، مناسک «جشن» نیز بسیار اندک است. چنانکه یکی از اندیشمندان سلفی در این مورد می‌نویسد: «هیچ‌کس از علمای اهل سنت نگفته که عاشورا، عیدی از اعیاد اسلامی است؛ بلکه نزد اهل سنت عیدهای زیادی وجود ندارد و آن فقط عید قربان و عید فطر است». (خمیس، بی‌تا، ص ۶۳)

و به همین خاطر نیز در گزارشی که در ابتدای این بخش از «بابا عاشورا» نقل شد، به این نکته نیز اشاره شد که وی جز هدیه دادن و بازگویی چند داستان، کار خاصی انجام نمی‌دهد. یعنی چیزی از مناسک و کاری که مربوط به عقیده و مذهب باشد، در آن مراسم دیده نمی‌شود. همچنین باید گفت، هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که برپایی جشن یا گرفتن روزه در روز عاشورا توسط برخی از مسلمانان غیر شیعه، از روی بغض اهل بیت علیهم‌السلام است، مگر آنکه در یک تحقیقی با مبنای دقیق جامعه‌شناسی و در سطح استاندارد، دلیل برپایی جشن را از درصد قابل توجهی از مردم آن منطقه جويا شود. و حال که چنین تحقیقی صورت نگرفته، نباید چنین حکمی صادر شود.

حقیقت آن است، که از روایاتی که مذاهب اسلامی در مورد فضایل و جایگاه حضرت امام حسین علیه السلام دارند، نمی توان لزوم برپایی مراسم سالگرد همه ساله شهادت آن حضرت را برداشت کرد. آنچه در مورد لزوم تداوم عزاداری برای آن بزرگوار در جوامع روایی وجود دارد، صرفاً شیعی است. از قبیل گریه های سی و چند ساله حضرت امام سجاد علیه السلام برای پدر و دیگر شهدای کربلا (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۳)، و همچنین حالت عزا گرفتن امام موسی بن جعفر علیه السلام در دهه اول محرم، در روایت امام رضا علیه السلام، و روایاتی دیگر در این زمینه. یعنی حتی یک روایت در جوامع اهل سنت وجود ندارد که آنان را به نوحه سرایی برای امام حسین علیه السلام در محرم و عاشورا امر کرده باشد. لذا نمی توان از آنان توقع داشت به مناسکی که توسط جوامع روایی خود تأیید نمی شود و فقط در روایات شیعه وجود دارد، پایبند باشند؛ همان طور که شیعه نیز به مناسکی که در احادیث شیعی وجود ندارد و صرفاً در آثار روایی غیر شیعه یافت می شود و آنان نیز بدان عمل می کنند، پایبند نیست؛ مانند برپایی نماز تراویح به جماعت در شب های ماه رمضان. و کسی از مسلمانان غیر شیعه نیز شیعیان را به خاطر عمل نکردن به این منسک، محکوم نمی کند؛ چون آنان کاملاً به این مسئله واقف اند که این عمل، چیزی است که صرفاً توسط روایات اهل سنت تأیید می شود و مسلمانان غیر سنی را انتظاری نیست که به شریعت سنی عمل کنند.

نقد دیگر این است که محقق نامبرده در ابتدای این بخش، می نویسد که مردم مراکش به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام، روز عاشورا را جشن می گیرند و به همین خاطر مصداق این فراز از زیارت عاشورا شده اند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةَ».

۱. «قَالَ الرَّضَاءُ علیه السلام ... كَانَ أَبِي إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَكَانَتْ الْكُتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸)؛ امام رضا فرمود: روش پدرم چنان بود که هرگاه وارد ماه محرم می شدیم، خندان دیده نمی شد و غم بر او غلبه می یافت تا آن که ۱۰ روز از محرم می گذشت، پس هنگامی که روز دهم می رسید، آن روز، روز مصیبت، غم و گریه پدرم بود و می فرمود: این همان روزی است که حسین که درود خداوند بر او باد در آن روز کشته شد.»

این ادعا صحیح نیست؛ چراکه خود نویسنده به نقل از شخص دیگری می‌نویسد که مردم آن کشور صرفاً به خاطر تقلید از گذشتگان خود در آن روز به گزاردن روزه و برپایی جشن می‌پردازند. و این یعنی خود مردم شخصاً تأمل و تعمقی در مراسم مزبور و فلسفه آن ندارند. شبیه بسیاری از ایرانیان که مراسم مختلف دینی و غیردینی را صرفاً به خاطر تبعیت از گذشتگان یا همراه شدن با دیگر مردم انجام می‌دهند و دشمنی با فرد یا گروه خاصی را در نیت ندارند. لذا اگر بر مردم مراکش به این خاطر خرده‌ای باشد، به هر انسان دیگری که از روی تقلید دست به برگزاری مراسمی می‌زند نیز خواهد بود.

به عبارت دیگر، هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد که اثبات کند، مردم آن کشور از روی عداوت با امام حسین علیه السلام و بی‌حرمتی به عزاداران آن حضرت است که عاشورا را جشن می‌گیرند. به عبارت دیگر، ناصبی کسی است که با علم و آگاهی و از روی عمد و اختیار، با اهل بیت علیهم السلام دشمنی بورزد؛ و تطبیق هیچ‌یک از این مؤلفه‌ها در مورد اهالی مراکش معلوم نیست. آنان اساساً خود را در عرصه رقابت مذهبی با شیعیان نمی‌بینند، که چنین ذهنیتی داشته باشند.

جمله مزبور در زیارت عاشورا هم که بنی‌امیه را «برپا دارنده جشن در روز عاشورا» می‌داند، به این خاطر است که بنی‌امیه دقیقاً می‌دانستند به چه هدفی و برای ابراز دشمنی با چه تفکری، در روز عاشورا جشن می‌گیرند. در حالی که اهالی آن کشور چنین هدف و نیتی ندارند.

همچنین در تحقیقی دیگر نوشته شده است:

در مراکش مردم دهم محرم را با همین نام عاشورا می‌شناسند و جشن می‌گیرند. جشن‌های عاشورا در مراکش دو شکل اصلی دارد: آب‌بازی و آتش‌بازی.

صبح عاشورا در شهرها هرکس زودتر از خواب بیدار شود، روی بقیه اهل خانه آب سرد می‌پاشد و بیدارشان می‌کند بعد همه با هم به کوچه و خیابان می‌ریزند و به رهگذران آب می‌پاشند. آخر کار هم دور هم جمع می‌شوند و طعامی می‌خورند که

گوشتش را از عید قربان نگه داشته‌اند. بازاری‌ها هم در این روز معامله نمی‌کنند و بازارها را تعطیل می‌کنند. در روستاها مراسم کمی فرق می‌کند. مثلا به تمام کشت و زریشان آب می‌پاشند و مادران صورت فرزندان‌شان را با آب خنک می‌شویند. یهودیان مراکش می‌گویند جشن آب را پیش از اسلام نیز برگزار می‌کردند و این مراسم نماد رشد، خوبی، زندگی و بالیدن بوده است. اگر چنین بوده احتمالا این جشن پیش از اسلام در تقویمی ترکیبی قمری-شمسی برگزار می‌شد و زمان نسبتا ثابتی در فصل‌ها داشته است. مسلمانان امروز روز عاشورا را روز زمزم نیز می‌نامند و این نام‌گذاری می‌تواند تلاشی برای اسلامی کردن جشنی یهودی باشد.

مراسم بابا عیشور (یا عاشور) هم که در روز عاشورا برگزار می‌کنند، بسیار شبیه قاشق‌زنی چهارشنبه سوری است. بچه‌ها جمع می‌شوند و خانه به خانه می‌روند و در می‌زنند و می‌گویند دنبال حق بابا عیشور آمده‌اند. صاحب‌خانه معمولا به آن‌ها شیرینی، حلوا، آجیل شیرین، میوه خشک یا پول می‌دهد. در سال‌های اخیر کوشش‌هایی برای فراگیرتر شدن و رواج مراسم بابا عیشور شکل گرفته؛ چون باور عمومی بر این است که هرچه بچه‌ها بیشتر به بابا عیشور مشغول باشند، کمتر سراغ آتش‌بازی‌های نسبتا خطرناک عاشورایی خواهند رفت. آتش‌بازی‌ها با روشن کردن آتش و مشعل همراه بوده و طبیعتا در قرن و دهه‌های اخیر به سرعت به سمت ترقه‌بازی و فشفشه‌بازی تمایل پیدا کرده است.

اگر به دنبال یافتن یا ساختن روایتی باشیم که تقریبا تمامی این داده‌ها را در بر بگیرد، آن روایت می‌تواند این باشد:

کشور مراکش به علت فاصله‌اش با مرکز جهان اسلام، در زمان بنی‌امیه دست‌رسی کمتری به گفتمانی جز گفتمان حکومت داشته و به همین خاطر مردم آن خیلی راحت‌تر و دورتر از تردید نسبت به بقیه جهان اسلام، روایت رسمی حکومت را از عاشورا پذیرفته‌اند، روایتی که عده‌ای شورشی علیه خلیفه قیام کرده و به سزای اعمال‌شان رسیده‌اند و حال باید

به شکرانه جشن گرفت. اتفاق بعدی‌ای که می‌افتد گذر زمان بر این جشن و مراسم است. جشن اموی عاشورا در مغرب دو راه پیش رو داشته است، مثل بسیاری جاهای دیگر عالم اسلام فراموش شود، یا چنان عوض شود که از بار سیاسی و حکومتی‌اش تهی شود. که ظاهراً در مغرب دومی رخ داده است. عامل تاریخی منجر به جشن فراموش شده و جشن توانسته ماهیت فستیوالی خود را با پیوند خوردن به مراسم دین‌ها و بلاد دیگر حفظ کند و توسعه بدهد. (کانال تلگرامی «یادداشت‌های کاف عین»: جشن‌های عاشورا در مراکش)

با این توضیحات، مشخص شد که برپایی مراسم سرور و شادمانی توسط برخی از مردم مسلمانان غیر شیعه در عاشورا، به منزله دشمنی با امام حسین علیه السلام نیست. همان‌طور که جشن‌های بومی ایرانیان از قبیل چهارشنبه سوری و آتش بازی در آن روز، به منزله دشمنی با کسی نیست. حال اگر شخص پژوهشگری در تحقیقی تاریخی چنین دریابد که این آتش بازی ایرانیان در چهارشنبه سوری، برگرفته از رسوم دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است، دلیل نمی‌شود که ایرانیان امروزه نیز دقیقاً با همان نیت آتش بازی کنند.

### ۳. آویختن نعل بر سردر منازل

موضوع دیگری که در بحث ناصبی‌گری و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام مطرح می‌شود، این است که کسانی که بر سردر منازل یا مغازه‌هایشان نعل می‌آویزند، در حقیقت از عمل شرم‌آور «تاختن اسب بر بدن امام حسین علیه السلام با نعل» حمایت می‌کنند و بالتبع ناصبی‌اند. (تارنمای «خبرگزاری بین‌المللی قرآن»: نعل‌های آویزان دفع شر یا سنت بنی‌امیه؟)

قائلان این موضوع، برای اثبات ادعای خود، به سندی تاریخی اشاره می‌کنند که در آن، ادعا کرده که سپاهیان یزید بر بدن مطهر امام، اسب تاخته‌اند. از جمله خوارزمی می‌نویسد:

إن عمر بن سعد، نادی: من یتتدب الحسین فیوطئه فرسه فانتدب له عشرة نفر، منهم: إسحاق الحضرمی، و منهم: الأحنس بن مرثد الحضرمی. فدا سوا حسینا بخیلهم، حتی رضوا صدره و ظهره، فسئل عن ذلك، فقال: هذا أمر الأمير عبید الله (خطیب خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۴)؛ ابن سعد، میان یارانش ندا داد که: چه کسی فراخوان اسب دواندن

بر حسین علیه السلام را پاسخ می گوید؟ ده تن، پاسخ مثبت دادند، از جمله: اسحاق بن حیوه  
 حَضْرَمِی و أَحْبَش بن مَرْتَد بن عَلْقَمَة بن سلامه حَضْرَمِی. اینان آمدند و بدن حسین علیه السلام  
 را با اسبانشان لگدکوب و پشت و سینه ایشان را خرد کردند».

آن گاه چنین استدلال می شود که آویختن نعل بر ورودی منازل و مغازه ها، از باب  
 تأیید همان جنایتی است که علیه امام حسین علیه السلام انجام شده است. نخستین کسی که به  
 آن اشاره کرده، «ابوالفتح کراجکی» در سده پنجم هجری است. وی چنین نقل می کند:  
 در شام قبایلی وجود دارند که قاتلان و دشمنان امام حسین علیه السلام را تکریم می کنند.  
 مثلاً طایفه ای وجود دارد که نام خود را «بنو السنان» گذاشته؛ این ها فرزندان کسی اند  
 که با نیزه راس مقدس امام را حمل می کرد.

قبیله ای دیگر موسوم به «بنو الطشت» هستند. جد آن ها کسی بوده که با طشت، سر  
 مطهر حضرت را نزد یزید برده است.

همچنین برخی دیگر «بنو النعل» نام دارند. اجداد آن ها نیز بر بدن امام اسب دوانده اند.  
 این طایفه نعل های اسب های مزبور را برداشته و با نعل هایی که در سال ها و نسل های  
 بعدی می ساختند، مخلوط کرده و در سردر منازل می آویختند.

نام قبیله چهارم، «بنو مکبر» است. نیای آن ها کسی بوده که هنگام ورود سر مطهر امام  
 به شام، تکبیر گفته است.

طایفه ای نیز به «بنو السراویل» موسوم اند. آن ها نیز ذریه کسی اند که بدن منور حضرت  
 را برهنه کرد.

گروه آخر نیز «بنو القضیب» اند. آنان فرزندان کسی اند که به یزید نی داده تا آن را به  
 صورت مبارک امام بکوبد. (کراجکی طرابلسی، ۱۴۲۱، صص ۱۱۷-۱۱۶. نک: عمادالدین  
 طبری، ۱۳۸۳ ب: ۴۳۳؛ همو، ۱۳۸۳ الف: ۳۷۸)

این خلاصه گزارشی بود که کراجکی در کتاب خود آورده است.

آنچه دیگر محققان برای اثبات ناصبی بودن کسانی که به «نعل اسب» متمسک

می‌شوند (از باب مثال: شهرستانی، ۱۴۳۱، ص ۲۰۹)، صرفاً مستند به مطالب مرحوم کراجکی است و همگی به همین سند ارجاع داده می‌شوند.

عمادالدین طبری از علمای قرن هشتم نیز بعد از تکرار گزارش‌های مرحوم کراجکی، در گزارشی جدید ادعا می‌کند که مسلمانان غیر شیعه عراق، در روز عاشورا سرمه به چشم کشیده و به سرور و شادمانی می‌پردازند. (عمادالدین طبری، ۱۳۸۳ ب: ۴۳۲)<sup>۱</sup>

### ۳.۱. نقد

ذکر چند نکته درخصوص این گزارش لازم است:

اول اینکه همان‌طور که در بخش‌های پیشین نیز ذکر شد، معلوم نیست «نصب نعل» بر آستانه درها، دقیقاً به همین نیت و در جهت تأیید عمل کرد جنایتکاران کربلا در پایمال کردن جسم مقدس امام باشد؛ و این مطلب مورد تعرض هیچ یک از مورخان کهن قرار نگرفته است. کسانی که به گزارش آقای کراجکی استناد کرده‌اند، می‌بایست ارتباط آن را نیز با آویختن نعل بر جلوی درها اثبات کنند.

دیگر اینکه گزارش‌هایی که مرحوم کراجکی ذکر کرده، مطلقاً در آثار و تاریخ اهل سنت وجود ندارد. یعنی اگر جشن و شادمانی مردم شام و عراق برای شهادت امام حسین علیه السلام، امر مورد انکاری نباشد، می‌بایست دست کم مورخان بومی این دو سرزمین نسبت به ذکر این مسائل اقدام می‌کردند. لذا به نظر می‌رسد یا این موضوع از اساس واقعیت خارجی نداشته، و یا اینکه توسط اراذل و مردم عوام و کم‌سواد انجام یافته است. با توجه به اینکه از علمای سنی مذهب عراق و شام، موارد خلاف این ادعا نیز دیده می‌شود. مثلاً «ابوالفرج بن جوزی» عالم حنبلی متعصب عراقی، کسی است که نسبت به شیعه انتقاداتی دارد، ولی در عین حال برای لعن یزید، کتابی مستقل می‌نویسد (الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم یزید) و به لعن مختصر وی اکتفا نمی‌کند. و

---

۱. این گزارش چون همراه با گزارش «نعل اسب» آمده و نقد آن نیز با نقد مسئله «نعل» در هم تنیده است، لذا از ذکر آن در بخش پیشین که مربوط به جشن و شادمانی بود، خودداری شد.



یا ذهبی عالم سوری نیز، یزید را «ناصری غلیظ» نامیده (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۷) و ابن زیاد را نیز فردی نادان، شدیداً خونریز و ترسو معرفی کرده است (همان، ج ۳، ص ۵۴۵) یعنی اگر در شام افرادی باشند که به دست داشتن نیاکانشان در کشتن امام حسین علیه السلام افتخار کنند، اشخاص دیگری هم هستند که با این کار مخالفاند.

و اگر چنین اشکال شود که کراچکی یک سده پیش از ابن جوزی و سه سده نیز قبل از ذهبی بوده و بنابراین آنچه از اهل سنت سوریه و عراق نوشته، مربوط به زمان آن دو نیست، ولی به هر حال می‌تواند شهادی بر عمومیت نداشتن گزارش کراچکی باشد. ضمن اینکه حتی یک عالم سنی مذهب حتی در زمان کراچکی نیز بر چنین رسومی صحه نگذاشته است. با توجه به اینکه بهترین و موثق‌ترین منبع برای دریافت نظرات یک مذهب، آثار همان مذهب است.

حتی مناوی عالم اهل سنت در قرن یازدهم صراحتاً می‌نویسد، چیزی به نام جشن و پایکوبی و زینت و سرمه کشیدن در عاشورا، در اسلام نیست و همه این‌ها ساخته و پرداخته بدعت‌گذاران است (مناوی قاهری، ۱۳۵۶، ج ۶، ص ۲۳۵) برای مطالعه بیشتر، نک: تارنمای «امین موتور جستجوی پرسش و پاسخ دینی»: روزه روز عاشورا از دیدگاه اهل سنت و شیعه چه حکمی دارد؟

لذا همان‌طور که رسوم عوام شیعه که بعضاً موجب التهاب و بدبینی میان مذاهب نیز می‌شود، ارتباطی به بدنه آن مذهب و علما و نخبگان آن مذهب ندارد، متقابلاً آنچه که برخی از عوام غیرشیعه انجام می‌دهند نیز، همین حکم را دارد.

به این ترتیب اثبات شد که بدنه رسمی اهل سنت، از جشن و پایکوبی در روز عاشورا به‌دور است و جشن‌های انجام‌یافته نیز ارتباطی به شهادت امام حسین علیه السلام ندارند و در راستای مخالفت با آن حضرت نیست و صرفاً رسمی دیرین و مردمی است.

### نظری نقادانه به برخی دیگر از پاسخ‌های داده‌شده

بعد از آنکه براساس دلایلی اثبات شد که اتخاذ مواضع غیرشیعی نسبت به امام حسین علیه السلام

و عاشورا، نشان از دشمنی با امام حسین علیه السلام نیست، شایسته است برخی از پاسخ‌هایی که در جهت رفع این شبهه داده شده و به نظر می‌رسد کامل نباشد، مورد بررسی بازبینی قرار گیرند. مورد اول، این است که بعضی از محققان شیعه می‌نویسند:

«برخی از اهل سنت نه تنها در ایام محرم عروسی نکرده و جشن نمی‌گیرند، بلکه برای امام حسین علیه السلام عزاداری نموده و دانشمندان آنها نیز در خصوص مصایب امام کتاب نوشته‌اند». (تارنمای «پایگاه اطلاع رسانی استاد حسین انصاریان»: آیا این صحیح است که اهل سنت هشتم و نهم محرم مراسم عروسی دارند؟)

در نقد این سخن می‌توان گفت، که اولاً نوشتن کتاب در مصایب امام حسین علیه السلام، غیر از آن است که یک منسک به عنوان «عزاداری» در مذهب اهل سنت تشریح شود. از باب نمونه، یک فرد شیعه نسبت به حضرت عیسی محبت و مودت دارد، و ممکن است آثار متعددی نیز در فضایل ایشان بنویسد، ولی روزی را به عنوان عزاداری برای عروج ایشان اختصاص نمی‌دهد. ثانیاً درست‌تر آن ا

ست که گفته شود، مسلمانان غیر شیعه نسبت به امام حسین علیه السلام گرچه محبتی عمیق دارند، ولی در مورد شهادت ایشان در روز عاشورا، حالتی «ختنا» دارند؛ یعنی نه در آن روز عزاداری می‌کنند، و نه لزوماً جشن می‌گیرند. لذا ممکن است عروسی برخی از آنها به‌طور «کاملاً تصادفی» با آن روز هم‌زمان شود.

به عبارت دیگر، در مورد برخورد مسلمانان غیر شیعه با عاشورا، نه باید آرمان‌گرایانه برخورد کرد، و نه بدبینانه. بلکه باید واقع را دید.

محقق مزبور همچنین در اثبات ادعای خود، به سخنانی از مرحوم قزوینی رازی از متکلمان شیعه در قرن ششم اشاره می‌کند که در آن به عزاداری سوزناک اهل سنت در ایران اشاره می‌کند. مطلب ایشان از این قرار است:

«خواجه نجم ابوالمعالی بزاری در نیشابور که حنیفی (حنفی) مذهب بود، این تعزیت بغایت کمال داشتی و دستار بگرفتی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی. و در ری که از امهات بلاد عالم است، معلوم است که شیخ ابوالفتوح نصرآبادی

و خواجه محمود حدادی حنیفی و غیر ایشان در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ روز عاشورا چه کرده‌اند، از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان. و در این روزگار آنچه هر سال خواجه شرف الائمہ ابونصر الہسنجانی کند، در هر عاشورا در حضور امرا و ترکان و خواجهگان و حضور حنیفیان معروف، و ہمہ موافقت نمایند و یاری کنند. و این قصہ خود بہ وجہی گوید کہ دگران خود ندانند و نیارند گفتن. و قاضی عمدہ ساویبی حنیفی کہ صاحب سخن و معروف است، در جامع طغرل با حضور بیست ہزار آدمی این قصہ بہ نوعی گفت و این تعزیت بہ صفتی داشت از سر برہنہ کردن و جامہ دریدن کہ مانند آن نکرده بودند، و مصنف کتاب اگر رازی است، دیدہ باشد و شنودہ. و خواجه تاج شعری حنیفی نیشابوری روز عاشورا بعد از نماز در جامع عتیق دیدند کہ چہ مبالغت کرد در سال ۵۵۵ ق بہ اجازت قاضی با حضور کبرا و امرا. پس اگر این بدعت بودی چنانکہ خواجه مجبر انتقالی گفته است، چنان مفتی رخصت ندادی و چنین ائمہ روا نداشتندی. و اگر خواجه انتقالی بہ مجلس حنیفیان و شیعیان نرفته باشد، آخر بہ مجلس شہاب مشاط رفته باشد کہ او ہر سال کہ ماہ محرم درآید و ابتدا کند بہ مقتل عثمان و علی، و روز عاشورا بہ مقتل حسین بن علی علیہ السلام آورد. دو سال پیش در حضور خاتونان امیران و خاتون امیر اجل این قصہ بہ وجہی گفت کہ بسی مردم جامہ‌ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سر برہنہ شد و زاری‌ها کردند». (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، صص ۳۷۳-۳۷۲)

ولی در نقد این‌گونه استناد باید گفت، اولاً همان‌طور کہ گفته شد، ہیچ نصی در روایات و سنن اہل سنت وجود ندارد کہ آنان را بہ برپایی عزاداری در عاشورا امر و یا حتی توصیه کردہ باشد. ثانیاً از تعاریف مرحوم رازی چنین بہ نظر می‌رسد کہ اہل سنت نامبرده، بر اثر ہمنشینی و زیست مسالمت آمیز چند قرن با شیعیان بودہ کہ با جان و دل چنین رسم پسندیدہ‌ای را پذیرفتہ‌اند. وگرنہ در صدی ہم از اہل سنت بودہ و ہستند کہ ہرگز با شیعیان زندگی نکرده‌اند و بالتبع چنین رسمی در سیرہ آن‌ها دیدہ و شنیدہ نمی‌شود. لذا آنان را نباید بہ این دلیل، متہم بہ دشمنی با امام حسین علیہ السلام نمود.

لذا بہ طور کلی می‌توان گفت، اہل سنت نسبت بہ امام حسین علیہ السلام و حرکت انسان‌ساز

ایشان دیدگاه منفی ندارند و هرگونه تلاشی برای اثبات دشمنی آنان با اهل بیت علیهم‌السلام، بی نتیجه خواهد ماند. بلکه مسئله این است که اهل سنت در برخوردشان با اهل بیت علیهم‌السلام، از مناسک شیعی تبعیت نمی کنند.

### نتیجه گیری

این نوشتار درصدد ریشه‌یابی برپایی مراسم جشن و گرفتن روزه در روز عاشورا توسط برخی از مسلمانان غیر شیعه برآمد. ابتدا در مورد فلسفه روزه عاشورا به این نتیجه رسید که این کار هیچ ربطی به امام حسین علیه‌السلام ندارد و سال‌ها قبل از شهادت ایشان، رسول خدا در حدیثی که صرفاً از طرق اهل سنت روایت شده، مردم را به گرفتن روزه در آن روز ترغیب فرموده است. بنابراین اهل سنت و هر دین و مذهبی در عمل به مناسک و شرایع خودش آزاد است و کسی نباید آن را در جهت دشمنی و مخالفت با خودش تفسیر کند. مورد دوم، برپایی جشن در عاشورا توسط اهالی کشور مراکش بود. در این خصوص نیز این نتیجه به دست آمد که مردم آن کشور صرفاً از روی عادت دیرین و کهن خود است که دست به این کار می‌زنند. گرچه تقلید بی اساس از اجداد مذموم است، ولی اولاً این منحصر در مردم مراکش نیست و حتی ایرانیان هم ممکن است از پدران خود رسومی را ارث گرفته باشند. دوم اینکه حتی اگر تقلید باشد نیز، در هر صورت این کار تقلیدی، با دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام و ناصبی‌گری، فاصله بسیاری دارد. در نهایت باید گفت، برای نقد هر مکتب و مذهبی، باید آن را براساس نصوص خود آن مذهب و مکتب سنجید. در خصوص این موضوع نیز اهل سنت براساس شرایع خود قدم برداشته‌اند و خرده‌ای بر آنان نیست. مورد آخر نیز بستن نعل بر آستانه منازل بود که کمتر ارتباطی به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و قاتلان امام حسین علیه‌السلام دارد.

## منابع

۱. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، (۱۴۲۶ ق)، الرد علی المتعصب العنید: المانع من ذم یزید؛ تحقیق هیثم عبدالسلام محمد؛ بیروت، دارالکتب العلمیة (منشورات محمدعلی بیضون)، چاپ اول.
۲. اسماعیل زهی، عبدالحمید، (۱۳۹۷ ش)، گفتار ماندگار؛ تحقیق واحد فرهنگی دفتر امام جمعه اهل سنت زاهدان، زاهدان ایران، انتشارات ندوی، چاپ اول.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۹۰ ش)، صحیح بخاری (با ترجمه فارسی)؛ ترجمه عبدالعلی نور احقراری؛ تربت جام ایران، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ دوم.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ ق)، صحیح البخاری؛ تحقیق محمد زهیر بن ناصر؛ بیروت، دار طوق النجاة، چاپ اول.
۵. تیجانی سماوی تونسسی؛ سید محمد، (۱۹۹۱ م)، ثم اهتدیت؛ لندن، مؤسسه الفجر.
۶. خطیب خوارزمی، موفق بن احمد، (۱۴۲۳ ق)، مقتل الحسین علیه السلام؛ قم، انوار الهدی، چاپ دوم.
۷. خمیس، عثمان بن محمد، (بی تا)، دروغ‌گویان را بشناسید: پاسخی کوتاه به دروغ‌های تیجانی؛ ترجمه جعفر تقی زاده، تارنمای «العقیده».
۸. ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قلیاز، (۱۴۰۵ ق)، سیر اعلام النبلاء؛ تحقیق شعیب ارنؤوط و دیگران؛ بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ سوم.
۹. شهرستانی، سید علی، (۱۴۳۱ ق)، التسمیات: بین التسامح العلوی و التوظیف الأموی دراسة تحلیلیة حول سبب تسمیة بعض اولاد الائمة باسماء الخلفاء؛ قم، مؤسسه الرافد للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۶۲) الخصال؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۷۶ ش)، الامالی؛ تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم.

۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳ش) الاستبصار: فیما اختلف من الاخبار؛ تحقیق محمد آخوندی و دیگران؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ ق)، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد؛ بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول.
۱۴. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام، (۱۴۰۳ ق)، المصنف؛ تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، هند، المجلس العلمی، چاپ دوم.
۱۵. عمادالدین طبری، حسن بن علی، (۱۳۸۳ ش ب)، کامل بهایی؛ تحقیق اکبر صفدری قزوینی؛ تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ اول.
۱۶. عمادالدین طبری، حسن بن علی، (۱۳۸۳ش الف) أسرار الإمامة؛ تحقیق گروه کلام؛ مشهد، آستانة الرضویة المقدسة مجمع البحوث اسلامیه. (مرکز پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی)
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین؛ تحقیق ابراهیم سامرای و دیگران؛ قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۸. قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸ش)، نقض: معروف به بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض؛ تحقیق میر جلال‌الدین محدث ارموی؛ تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول.
۱۹. کاظمی، محمد، (۱۴۳۳ ق)، «عاشوراء عند النواصب المغاربة»؛ جنة الحسين مجلة حسینیة تخصصیة تعنی بنشر الفكر الحسینی، قم، انتشارات طوبای محبت، شماره سوم، محرم.
۲۰. کراجکی طرابلسی، ابوالفتح محمد بن علی، (۱۴۲۱ ق)، التعجب من اغلاط العامة: فی مسئله الامامة؛ تحقیق کریم فارس حسون؛ قم، دار الغدیر، چاپ اول.
۲۱. مناوی قاهری، زین‌الدین محمد عبدالرؤوف بن تاج العارفین، (۱۳۵۶ ق)، فیض القدیر: شرح الجامع الصغیر؛ قاهره، المكتبة التجارية الكبرى؛ چاپ اول.